

محمد عالم افتخار

09-11-2012

برخورد دانشمندان و کارستان هیجان انگیز آقای نادر نورزایی

در پی انتشار مطلب " آیا نقد آقای نورزایی «نقد» است یا مانفیست کمونیزم مورچه ها؟" طبعاً خواننده گان عزیز متوقع بودند تا واکنش ها و تبصره های ایشان را بر موارد مشخص و کانکرتِ عنوان و حلاجی و خاطر نشان شده؛ دریابند و بخوانند و بدانند.

تصادف جالب اینکه در این فاصله زمانی؛ دریافت سایت وزین گفتمان برای من در دهلی غیر ممکن شد تا جائیکه ناگزیز گشتم به جناب استاد اسدالله الم مسئول وبگاه؛ معضله را توسط ایمیل عرض نمایم. ایشان بلافاصله مهربانی کردند که سایت با استفاده از برنامه های جدید کاربردی کمپیوتری بازسازی و نوسازی گردیده احتمالاً مشکل پیش آمده به این تحولات مربوط است. بالاخره پس از دو هفته آشکار شد که به راستی هم چنین بوده و مشکل توسط خود ایشان دریافت و امکان دسترسی مجدد به سایت گفتمان در هند فراهم گردید.

من طی دو سه روز اخیر مندرجات تازه فراوان این سایت را در فرصت های پیش آمده مرور میکردم تا آنکه به مقاله گزیده از قلم جناب نادر نورزایی منهمک شدم که عنوان داشت « بازی های بزرگسالان و مشکل گفتمان سالم»

به راستی مقاله بسیار علمی و جدید در راستای تحلیلات روانشناسی و روانکاو، به طور معمول ما به چنین مقالات عمیق و حدوداً اکادمیک در اکثریت ویسایت های افغانی بر نمیخوریم.

چنانکه بانیسته بود من این مقاله را دانلود و با دقت زیاد دو سه بار خواندم و از آن چیز های فراوانی آموختم و آموخته های فراوان پیشین را با آن محک زدم و روشنتر و مطمئن تر ساختم.

لطفاً به چند پراگراف نخست این مقاله دقت فرمائید متوجه خواهید شد که سخن بر سر چه موضوع و نوشتار ارزشمند والایی است:

جناب نورزایی با اشاره به کتاب اریک برنه روانپزشک و روانکاو امریکایی که در سال 1964 نوشته شده و عنوان دارد: بازی های بزرگسالان ؛ میفرمایند که درین اثر مدل جدید روانشناسی شخصیت مطرح است که به طریق تحلیل تعاملات یا تحلیل روابط متقابله محقق میشود. این یکی از مدل های اساسی است که فهم اش آسان و کاربردش برای معنا دهی به رفتار متقابل انسانها بالاست.

امروز تحلیل تعاملات نه تنها روشی در رواندرمانی است بلکه در تربیت مدیران بلند رتبهء جهان غرب هم از آن استفاده میشود.

اینک تصدیق میفرمائید که با موضوع ناب و بزرگ و سخت ارزشمند و کار آمد روبرو میباشیم؛ با روش یا میتود علمی سازنده که نه تنها درمانی میباشد بلکه در تربیت مدیران بلند رتبهء جهان غرب هم از آن استفاده میشود.

مگر نه این است که ما بیماری های روانتنی فراوانی داریم و از همه مهلکتر درد و حتی زخم ناسور جامعه ما ؛ عدم تربیت مدیران بلند رتبه مان به مانند مدیران بلند رتبه جهان غرب میباشد که اقلأ سه دهه است جز تباهی و مرگ و بربادی برای وطن و مردم ما چیزی بیشتر ارمغان کرده نمیتوانند!

جناب نور زایی اندکی پس تر مسئله دیگری را مورد عنایت توجه قرار داده می افزایشند که :

وقتی میتوانیم گفتمان عقلانی راه بیاندازیم که به انگیزه های درونی خود آگاه باشیم... آگاهی از این مدل و خود کاوی به وسیله آن ما را قادر میسازد که در تیم های کاری؛ در روابط فAMILI، در مدیریت و بحث های علمی و سیاسی از موقعیت عقلانی به مسایل بنگریم و هر چه کمتر از طفل درونی خود و یا از معیار های پدران خود که هر دو مربوط به گذشته اند و بدون منطق قبول شده اند؛ استفاده کنیم. گفتمان عقلانی در نفس خود ساده نیست و بخصوص وقتی مشکلتر میشود که خود شیفته گی و خود بزرگ بینی دیگران به نخوی مورد حمله قرار گیرد.

توجه میفرمائید که این مورد هم کمتر از مورد بالا (تربیت مدیران بلند رتبه) اهمیت و مبرمیت ندارد و شاید هم لازمه قطعی همان تربیت و آماده ساختن مدیران بلند رتبه و کادر ها و فعالان گسترده تر در عرصه های علمی و سیاسی و مدیریتی و غیره میباشد.

من تقریباً بیچون و چرا دریافتم؛ اینکه روش مورد بحث؛ ما را قادر میسازد که در تیم های کاری؛ در روابط فAMILI ... از موقعیت عقلانی به مسایل بنگریم؛ ما به همان نعمت عظمی در حل و فصل مسایل خانواده گی می‌رسیم که تاکنون جادوی نایاب و پر عنقا بود. استیلای عقلانیت در روابط فAMILI در افغانستان و قومستان و قبایلستان و طالبستان؟؟؟ واقعاً که به اعجاز مسیحا می ماند!

از این گذشته و - شاید تعیین کننده تر - ممکن شدن استیلای عقلانیت در تیم های کاری که بدون شبهه میتواند تیم های حزبی و تشکیلاتی مدنی و تجارتي و صنعتی و مالی و نظامی و امنیتی و دیپلماتیک و کلیه عرصه های متصوره؛ دیگر را در خود تأمین و تضمین نماید. بدینگونه حقا که ما به کیمیای سعادت فراتر از رؤیا ها و آرزو های خویش نایل می آئیم!

فراتر از اینها ؛ کمینه بدین خاطر نیز بال بال شدم و احساس خوشوقتی زایدالوصف نمودم که انگیزه و محرکه نگارش و نشر این مقاله بلند سخت کوشانه همانا « آیا نقد آقای نورزایی...» و سوابق مباحثات پیش آمده میان ما و محترم ایشان و عزیز دیگر پیرامون حرف و حدیث گوهر اصیل آدمی و کتاب مربوط بوده است!

به راستی نتوانستم از سرازیر شدن اشک شادی هنگامی خود داری نمایم که سوژه خویشتن را با دهقان پیر که نهال میکاشت و توجه و دو انعام مکرر پادشاهی را جلب کرد؛ همانند یافتم.

بنده ؛ در اوایل حتی توقع نداشتم که کتاب من ؛ در زنده گی چاپ شود چه رسد به اینکه خوانده شود و مورد نقد قرار گرفته مثمر ثمری بگردد.

البته ایده آل کتاب؛ نهایتاً به آزمون گرفتن میتود دایره پلکانی انکشاف ذهن نوجوانان افغانستان و فراتر از آن و نیز با تکیه بر مؤلفه حذاب و جادویی گوهر اصیل آدمی؛ تأمین رشد و رسش و آموزش و پرورش و رشد شخصیت آراسته با زیباترین اخلاقیات و معنویات در نو باوه گان و کودکان و نسل های آینده است منجمله با طرد و غیر ممکن ساختن آنچه جناب نورزایی « طفل درونی خود و یا معیار های پدران خود که هر دو مربوط به گذشته اند و بدون منطق قبول شده اند» قید فرموده اند. چنانکه برای تحقق این آرمان علاوه بر بهره گیری از دیگر شگرد های هنری تدابیر ساینس فیکشن و فانتیزی های ویژه علمی - تکنولوژیک هم طراحی گردیده است.

صرف نظر از یک سلسله ملاحظات بسیار ناچیز؛ اینکه صرف یکی از بحث ها در باره آن کتاب و حتی فقط در باره نام آن و یا در باره نویسنده آن؛ به چنین جوش و جنبش و تحرک علمی کارساز منتج میگردد؛ همان مصداق در یک سال دوبار حاصل دادن درخت نو کاشته پیر مرد دهقان میباشد!

بدین ملحوظات متراکم ؛ این هدیه گرانبهارا به همه عزیزان تقدیم نموده و التجا میکنم که دقیق و همه جانبه مطالعه فرموده و کسب فیض نمایند: برای دریافت مقاله به این لینک سایت تابناک گفتمان کلیک فرمائید:

<http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part31/nader-norzai-23-10-2012.pdf>

یکبار دیگر تمنا میکنم که عقب تأویل و تفسیر خورد و ریز موضوع نبوده حتی اگر احیاناً اشاراتی را یافتید که صراحتاً به من یا به چیز نادلیپذیر و غیر معقول به شما دلالت دارد ؛ نیز من حیث الگوی عام قبول فرموده علم و دانش حقیقتاً با ارزش مندرج در متن را تحویل بگیرید و متصرف شوید؛ علم و دانشی که به نحوی از انحا خود محتوای کتاب گوهر اصیل آدمی است و پی آنهم هم نباشید که چرا به چنین حقیقت کبیر اعتراف نمیگردد.

اگر نه صرفاً با نفی و بیمار دانستن ما که با مرگ و سوختن ما هم ؛ ظلماتی روشن میگردد؛ مبارک است ، مبارک است ، مبارک!!!